

چند هنر کوچک پهلوی (اندرزهای پیشینیان و جز آن)

شماره این متن کوچک، که درین نشریه
دانشکده ادبیات ترجمه شده است، دوازده است.
کوچکترین متن پنج سطر و بزرگترین آنها یک
صفحه و نیم است و همه بجز سه تای آخر در شمار
پندنامه های پهلویند.

چهار قطعه نخست که صفحه های ۴۰ و ۳۹ «متن
پهلوی» جاماسب اسانارا پرساخته است. بنام اندرزهای
پیشینیان Andarzihâ i Pêşinikân خوانده شده
است و به ترتیب دارای ۱۱۸ و ۴۶ و ۴۵ و ۷۵ کلمه است.
و درمیان متنون «خسر و قبادان و ریدک» و «چیتک
اندرز پوریو تکیشان» واقع است.

قطعه پنجم و ششم در صفحه های ۷۸ و ۷۹ متنون
پهلوی یاد شده جای دارد. نامی با آنها داده نشده
است و شماره واژه های آنها بر ترتیب عبارتست از
۳۸ و ۱۵۱.

قطعه هفتم در صفحه های ۸۰ و ۷۹ «متن پهلوی»
جای دارد و بنام «سخنی چند (که) آذر فرنیع فرخزادان
گفت» خوانده شده است. شماره کلمات آن ۱۰۴ است.
قطعه هشتم منسوب است به بخت آفرید و در صفحه های
۸۱ و ۸۲ متنون یاد شده جای دارد و دارای ۱۶۳
کلمه است.

قطعه‌نهم نیز بی‌نام و دارای ۶۳ کلمه است و در صفحه ۸۲ جای دارد.

قطعه‌دهم و یازدهم هردو شامل سطوریست که نویسنده‌گان در پایان کتاب میافزایند و روز و ماه و سال کتابت و نام کاتب را در بردارد. قطعه‌اول از کاتب نخستین و دومی از دیگری است که از روی آن کتاب بعداً رونویس کرده است. این دو متن بترتیب دارای ۴۳ و ۶۳ واژه است و در صفحه ۸۳ جای دارد.

قطعه‌دوازدهم عبارتست از تیرنگ بستن زهر نیش و دندان خرفستران (حشرات موذی) که معمولاً پشت کتابهای قدیمی، امثال آن دیده میشود. شماره کلامات آن چهل و در صفحه ۸۴ جای دارد. قطعات اخیر میساند که این صفحات روزگاری در آخر نسخه‌ای قرار داشته که بعداً ۸۴ صفحه اول مجموعه متون پهلوی تألیف جاماسب اسانا از روی آن نوشته شده است و اینک در میان کتاب جای گرفته است. قطعات پنجم تادوازدهم بترتیب درین مجموعه پیش از متن «یادگار بزرگمهر» جای دارند.

ଅମ୍ବା ଏ କୁ ॥୧

۱۰۲ دیس ایمچوں سے ۱۱۳ ایکھیں سے ۱۱۴ ایکھیں سے
 رہنے والے ۱۱۵ دیکھانے سے ۱۱۶ لے ۱۱۷ بیکھرے وسوں
 ۳۰۴ ایں ۱۱۸ کھلے ۱۱۹ لے ۱۲۰ والے ۱۲۱
 ۵-۶ کھلے ۱۲۲ ایکھیں ایں سے ۱۲۳ کھلے ۱۲۴ والے رہنے والے
 ۷۰۸ کھلے ۱۲۵ ایکھیں لے ۱۲۶ کھلے ۱۲۷ ویکھرو ۱۲۸
 ۹ کھلو ویکھو ۱۲۹ کسیوں لارو ۱۳۰ سے ۱۳۱ لے ۱۳۲

କୁଳ ୧୧

1 MK ଲେଖିବାରେ. 2 MK, W ଲୁଗୁ. 3 MK, JJ ଏ.
4-5 JJ om. 6 W ଏଣ୍ଡ. 7 MK, JJ ଏଣ୍ଟ. 8 MK, W ଲୋକଙ୍କରେ.

Digitized by srujanika@gmail.com

15

ମୁଦ୍ରଣ ନମ୍ବର ୧୯

ମୁଦ୍ରଣ କେନ୍ଦ୍ର ॥୧

9 MK, W دکنیوں۔ 10 All دکنیوں۔ 11 MK, W دکنیوں۔

12 JJ 16. 1 MK, JJ om. 2 JJ om. 3 MK, JJ 16.
JJ b., 5 MK, JJ b.,

ପ୍ରକାଶ - ଟୁ ୧୧

ଶ୍ରୀମଦ୍ଭଗବତ

2 MK, JJ २१९. 3 MK वृत्ति; JJ वृत्ति-३ ४-५ JJ omits. ६३८
७ JU वृत्तिरूप. ८ MK, JJ वृत्ति: ९ MK torn; JE,
TD, JW add वृत्ति-

JU ^{ନେତ୍ର}. 10 JE inserts କାହାରୁ; TD, JU add କାହାରୁ ।
11 TD JU JE : TD adds କାହାରୁ; JE adds କାହାରୁ, କାହାରୁ ।

11 TD, JU, JE एवं; 12 अद्य विद्युत्, ३-४ अद्य विद्युत्.
1 TD, JU, JE एवं. २ JJ दे ३-४ TD, JU, JE एवं दे.

5 TD, JE insert மூலம்; JU adds மூலம். 6 JU adds விரைவு. 7 TD,
8 JU adds செய்து விட விரைவு விட விரைவு விட விரைவு

JU, JE add v₂. 8 JU adds o; JJ adds o; JU omits.
9 JJ -v₁; JU omits.

ଆମ୍ବାରୀଧିପଲ ପ୍ରକାଶନାଳୟ ଓ ପ୍ରତିଷ୍ଠାନ ଆମ୍ବାରୀ

କୁଳାଳ । ୧୫

° ೧೪೬. ಅರ್ಥಾತ್ ಸುಧಿಯಲ್ಲಿ ಕಾರ್ಯ ಮಾಡುವುದು

لَا اِذْنَنِي سُبْرَهُ سُبْرَهُ دُوْلَتُ دُوْلَتُ

۱۰۷- کوئی لکھنے سے پہلے اس کا انتساب کرنے کا اعلان کرو

10 MK, JJ புடுக்; JE பூத்து. 11 JU புடும். 12 TD,
JU, JE காலைக். 13 JJ காலைக்; TD, JU காலைக். 14 JJ
கூடு. 15 TD, JU கூடு. 16 TD, JU கூடு. 17 JJ கூடு.
18 JJ கூடு; JE கூடு காலை; TD, JU பூத்துக்காலை. 19 TD, JU, JE
காலை. 20 MK, JJ கூடு. 21 'TD, JE insert கூடு; JU adds கூடு.
22 JU காலைக். 23 MK, JJ, JE கூடு. 24 JJ adds கூடு காலைக்;
காலைக்; TD adds காலைக் காலைக், கூடு காலைக்; JU adds கூடு காலைக்.

۸۰
 ۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶-۱۷
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸

۹-۱
لَا لِلَّهِ۝^{۱۹} سَمِعَ كَلْوَنٌ^{۲۰} ۖ وَلَا يَرَى۝^{۲۱}
كَلْوَنٌ^{۲۲} ۖ وَلَا يَسْمُعُ سَلْوَنٌ^{۲۳} ۖ وَلَا يَرَى۝^{۲۴}
السَّلْوَنٌ^{۲۵} ۖ كَلْوَنٌ^{۲۶} ۖ وَلَا سَلْوَنٌ^{۲۷} ۖ وَلَا يَرَى۝^{۲۸}

ନେ ଆଶ ଅର୍ଥକାଳୀପ ଏହିଲାଗେ ଏହି କୁଳ ଓ ଆଶ
କାଳୀପରେ । ୧୦୯

6 JE ମାତ୍ର; TD ମାତ୍ର; JU ମାତ୍ର. 7 JU adds କୁ-; TD adds କୁ- above the line. 8 TD, JE ମାତ୍ର; JU ମାତ୍ର. 9 JU ପ୍ରାପ୍ତ; TD adds ପ୍ରା- above the line. 10 JU adds ପ୍ରାପ୍ତ; TD adds ପ୍ରାପ୍ତ on the margin. 11 JU କୁଣ୍ଡଳ. 12 TD, JU om. 13 JU କୁଣ୍ଡଳିତା. 14 JU adds କୁ ନ; TD adds କୁ ନ on the margin. 15 JU କୁଣ୍ଡଳିତା. 16 TD କୁଣ୍ଡଳ; 17 JU କୁଣ୍ଡଳିତା. 18 TD, JU କୁଣ୍ଡଳିତା. 19 JE adds କୁ. 20 JU କୁଣ୍ଡଳ. 21 JU adds କୁ ପ୍ରାପ୍ତ; TD adds କୁଣ୍ଡଳ above the line. 22 JU କୁଣ୍ଡଳ; TD corrects କୁଣ୍ଡଳ to କୁଣ୍ଡଳ. 23 JU କୁଣ୍ଡଳ. 24 MK, JJ କୁଣ୍ଡଳିତା. 25 TD କୁଣ୍ଡଳ and adds କୁଣ୍ଡଳିତା, କୁଣ୍ଡଳ; JU adds କୁଣ୍ଡଳିତା କୁଣ୍ଡଳ.

ପ୍ରକାଶ କେ ॥୧

I TD adds கு வர். 2 JU prefixes கீ. 3 JJ க்கீ; JU க்கீ. 4 JU adds வ-வ-. 5 MK torn; JJ omits. 6 MK, JJ க்கீ கீ. 7 JJ க்காக். 8 TD, JE க்குக்கு; JU வ-வ-. 9 JJ கீ. 10 MK, JJ கீ. 11 TD, JJ க்குக்குக்கு. 12 TD வ-வ-; JU வ-வ-. 13 JU கீ வ-வ-. 14 JU adds கீ and omits வ-வ-. 15 MK, JJ, JU க்குக்கு. 16 MK, JJ, TD கீ. 17 TD, JE, JU add வ-வ-. 18 MK torn; JJ க்குக்கு. 19 MK, JJ கீ. 20 JJ க்குக்குக்கு; TD க்குக்கு. 21 TD வ-வ-. 22 MK, TD க்குக்கு.

८ ॥१०॥ असु विष्वा रु २५ ॥११० ॥१११ २६ । ११२ ॥११३ ॥११४ २७ । ११५ ॥११६ ॥११७ २८ ॥११८ ॥११९ ॥११३ ॥११० ॥१११ २९ । ११२ ॥११३ ॥११४ ॥११५ ॥११६ ॥११७ ३० ॥११८ ॥११९ ॥११३ ॥११० ॥१११ ३१ ॥११२ ॥११३ ॥११४ ॥११५ ॥११६ ॥११७ ॥११८ ॥११९ ॥११३ ॥११० ॥१११ ३२ ॥११२ ॥११३ ॥११४ ॥११५ ॥११६ ॥११७ ॥११८ ॥११९ ॥११३ ॥११० ॥१११ ३३ ॥११२ ॥११३ ॥११४ ॥११५ ॥११६ ॥११७ ॥११८ ॥११९ ॥११३ ॥११० ॥१११ ३४ ॥११२ ॥११३ ॥११४ ॥११५ ॥११६ ॥११७ ॥११८ ॥११९ ॥११३ ॥११० ॥१११

۱۱۷ - کو وسیع

ੴ ਸਤਿਗੁਰ ਪ੍ਰਸਾਦਿ ॥ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥
 ੧
 ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥
 ੨
 ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥
 ੩
 ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥
 ੪
 ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥
 ੫
 ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ਰਾਮ ॥
 ੬

23 JJ omits. 24 MK, JJ ଶାର୍କ. 25 JJ ଶାର୍କ; JU, JE ଶାର୍କ; TD ଶାର୍କ. 26 TD adds ଶାର୍କ; JE, JU add ଶାର୍କ. 27-28 JJ omits. 29 JU omits; JE ଥ. 30 MK, JJ ଶାର୍କ; TD ଶାର୍କ ଶାର୍କ; JU ଶାର୍କ ଶାର୍କ; JE ଥ ଶାର୍କ. 31 JU ଥ. 32 TD, JE add ଥ. 33 MK torn; JJ omits. 34 JU omits; TD ଶାର୍କ.

1-2 MK, JE om.; TD, JU adds *لَوْلَوْ* ~ *لَوْلَوْ*. 3 JU
omits. 4 JJ omits. 5 MK, JJ, JE adds; JU omits. 6 MK,
JJ, JE adds. 7 MK adds; TD adds. 8 TD adds. 9 MK, JJ om. 10 TD adds *لَوْلَوْ*; JU adds *لَوْلَوْ*
لَوْلَوْ, *لَوْلَوْ*.

ପ୍ରକାଶନ କୂ ପତ୍ର ॥୧

କାଳିରୁ ପାଦରୁ ପାଦରୁ ପାଦରୁ
 ୧୦ ॥ପାଦରୁ ପାଦରୁ ପାଦରୁ ପାଦରୁ
 ୧୧ ॥ପାଦରୁ ପାଦରୁ ପାଦରୁ ପାଦରୁ
 ୧୨ ॥ପାଦରୁ ପାଦରୁ ପାଦରୁ ପାଦରୁ

ମୁଦ୍ରଣ କାର୍ଯ୍ୟ ନିଃପ୍ତ

1 JJ, TD ፳፻፭; TD adds የታሱዋና ተና ወሬ. 2 This colophon is not in JU. 3-4 TD እኔ ቤት የተሸጠኝ መሠረት የሚሸጠኝ እኔ ወሬ; JE እኔ ይህ ትዕዛዣኝ መሠረት የሚሸጠኝ እኔ ወሬ. 5 MK torn; West conjectures የሚሸጠኝ. 6 MK ቤት. 7 JJ ማ፻፭. 8 JE adds የሚሸጠኝ. 9 JE ማ፻፭. 10 JE, TD om. 11 TD ወሬ ተመራሱ; JE የሚሸጠኝ. 12 JE, TD add የሚሸጠኝ.

١-٢ TD, JE om. ٣ This colophon is not in JU. ٤-٥ TD, JE
٦-٧ TD, JE

ପ୍ରକାଶନ କେନ୍ଦ୍ର ॥୧

سے سوچوں کے لئے ایک دنیا ۱۳۷۱/۱۴۷۰ء میں پیدا ہوئی۔

1 TD adds *ରେବ.* 2 TD adds *ରୁପାଗ.* 3 TD *ରୂପ*. 4 MK, JJ
J. 5 MK, JJ om. 6 JJ *କ୍ଷେତ୍ର* *କ୍ଷେତ୍ରି*. Here ends MK
fol. 74b l.11. Thereafter commences "Kārnāmak-i Artakhshīr-i
Pāpakān" which occupies fols. 75-108a l.7; thereafter commences
"Ayibātkār-i Vazorg-mehr."

بنام پزدان

[اندرزهای پیشینه‌یان]

- ۱- خواسته‌تندرستی به . ۲- فرزندپارسائی^۱ به . ۳- وبرادرخسر وی^۲ به .
 ۴- پناه خویشکاری^۳ به . ۵- اذباز زن نیک کی به . ۶- اذباز کرفه^۴ به .
 ۷- دوستروان خویش راهبری (دستورهای) گاسانی^۵ به . ۸- بهمه کار ودادستان^۶
 راستی و درست اندیشی^۷ به . ۹- دردوجهان بی بیمی به .

بنام پزدان

- ۱- بداد و دین رفتن . ۲- و پدر و مادر نیاز ردن . ۳- سازگاری^۱ با
 برادران و دوستلن و خویشان و نزدیکان و پیوند، کردن (و) دارنده زن خوب سخن بودن.
 ۴- به کار^۲ کرفه کوشای بودن . ۵- و هر روز با خویش آمار کردن^۳ که امروز (را)
 چه سود و چه زیان؛ چه کرفه و چه گناه؛ چند براه فرارون (= خوب) رفتم و چند براه
 وارون (= نادرست، بد)؛ چه این گیتی همانا سپنچ^۴ یکروزه (است)، جاودان آنجا^۵
 باید بودن . ۶- و بکرفه و بزه آمار شدن . ۷- چه هر کش کرفه بیش (تر باشد)
 که گناه، پس او را سروش پارسا دست گیرد (و) به بیشت برد . ۸- او که گناه (ش)
 بیش (از) کرفه (باشد)، پس او را وینز ریش دیودست گیرد و به دوزخ برد؛ چون گریند
 نیخشنند و چون با نگ کنند نمی‌شند . ۹- سرانجام^۶ اعتماد (تو) به گنش

- ۱- متن = *ahrâyih* . ۲ = نیکنامی . ۳ = وظیفه . ۴- کرفه
 اندوزی، انباشتن کرفه . ۵- گاسانی صفت است، منسوب به گانها، سرودهای زردشت؛
 یعنی بهترین دوستروان پیروی از دستورهای گانه است و باروان کردن (= از بر کردن) و
 بکار بردن آن دستورها (?) . ۶- تضاد . ۷- متن = *bovandak mînešnîh*
 کمال اندیشی .

- ۱- متن = *hêr* . ۲- متن = *dâstâr* . ۳- متن = *husâzakîh* .
xêr = چیز، مال . ۴- متن = *tuxşitâr* = کوشاء، کوشنده . ۵- شمار کردن ،
 شمردن . ۶- جایگاه، مقرب، مهمانسر ای . ۷- جهان دیگر، دنیای باقی . ۸- متن = *afдум*

خودت (است).

انجامید به درود، شادی و رامش.

بنام بیزدان

۳

- ۱- به درد است (آذ) که خرد ندارد.
 - ۲- رنجور است (آذ) که زن ندارد.
 - ۳- بی‌نام است (آذ) که فرزند ندارد.
 - ۴- بی‌ارزش^۱ است آذ (که) خواسته‌ندارد.
 - ۵- سست است (آذ) که کس ندارد.
 - ۶- از این‌همه او بدتر (است) که روان ندارد.
- انجام یافت.

بنام بیزدان

۴

- ۱- دانائی را تای نیست.
 - ۲- رشک^۲ را نام نیست.
 - ۳- گیتی را پایش^۳ نیست.
 - ۴- جوانی را نازش نیست.
 - ۵- خواسته‌را برزش^۴ نیست.
 - ۶- زندگی را رامش نیست.
 - ۷- زروان^۵ را دارو نیست.
 - ۸- مرگ^۶ را چاره نیست.
 - ۹- زنان را خرد نیست.
 - ۱۰- خدای را انباز نیست.
 - ۱۱- و از این‌همه او بدتر که بمیرد و خدای ازاو خشنود نیست.
 - ۱۲- و هر که خدای ازاو خشنود نیست او را اندر بپشت بامی^۷ جای نیست.
- از جامید به درود و شادی و رامش.

بنام بیزدان^۱

۵

رادی کردن، راستی گفتن، زن کردن و پیوند گیتی روان ساختن^۲، و

۱- متن = dušarz = بدارزش = بی‌ارزش.

۳

۱- متن = rišakih = رشک^۴.

۲- پایندگی، دوام.

۳- از بالیدن = قدر، میزلت، اندازه^(۶).

۴- پیری.

۵- متن = مرگیه.

۶- چنینست متن بعای «نباشد».

۷- روشن، سنجه.

بامداد، بامیان.

۴

۱- عنوانی که نشانده‌این سخنان از گیست در متن موجود نیست.

۲- متن = راینیدن؛ معنی جمله = فرزند آوردن.

۶

یشت کردن و به دین خسته بودن وزناشوئی با نزدیکان^۳ کردن، و آتش به رام نشاندن و گاهنبار کردن، ویران آبادان کردن و پرورش دام کردن^۴ و بهان (= نیکان) و ارزانیان را چیز دادن.
انجامید به درود.

پنام هور هزد

۶

۱- کرفه کردن را رنج برخویشتن پذیرفتن. ۲- اندره رگاه و زمان نیکی^۱ به منش داشتن. ۳- وسود گیتی را مزد مینو بمنهشت. ۴- چیز گیتی خوار و آن مینو (را) گرامی داشتن. ۵- آن سود نه بسوود باید داشتن که پس از آن پس از آن زیان بسیار بود. ۶- و آن رامش نه برامش باید داشتن که پس از آن اندوه فراوان^۲ بود. ۷- آن خوشی نه بخوشی باید داشتن که پس از آن تلخی. گران بود. ۸- و آن خواسته نه بخواسته باید داشتن که به تن و رو و ان نرسد. ۹- آن دوست نه بدوست باید داشتن که اندر سختی به فریاد نرسد. ۱۰- و آن فرزند نه بفرزند باید داشتن که فرمان پدر و مادر نبرد. ۱۱- و آن زن نه بزن باید داشتن که فرمابرد ارشوی نبود و سود و زیان و اندوه و رامش شوی همچنان آن خویشتن ندارد، باشوی همسود و همزیان نبود چه او از هر دشمن بدتر است). انجامید.

پنام پزدان

۷

سخنی چند (که) آذر فرنبع فر خز ادان گفت

۱- پرسید که خرد چه؟ و دیدار خرد چه؟ ۲- او گفت که^۲: مردی دانا

۳- متن = *xvētukdas* = ازدواج با همارم و خویشاوندان بسیار نزدیک. ۴- متن = گوشوروک (برای گوشورو، ستا. = *geuš_urvah* روان حیوانات اهورائی) ورزیدن - یعنی پرورش حیوانات اهلی و نیک کردن.

۱- متن = فرارون و حاشیه فرارونیه. ۲- متن = *plk̥w*؛ شاید اصل

«فراوان» بوده است.

۱- چنینست در متن؛ در حاشیه چند نسخه بدل یاد شده است: «سهمتار»، «چه

۸

با خیم، هنر، بهی، باور^۳، خسروی^۴، استواری. ۳- خیم اندرا آمد و جای بکرد. ۴- هنر اندرا آمد و جای پا^۵ بکرد. ۵- بهی اندرا آمد و آنرا به گاه آراست. ۶- خسروی اندرا آمد و جای را خوشبوی بکرد. ۷- استواری^۶ اندرا آمد (و) به گاه بنشست. ۸- باور اندرا آمد و راست و استوار^۷ بپذیرفت.

۹- پرسید که کاشتن خردچه^۸. ۱۰- او گفت که کاشتن خرد آموختاری و آب آن نیوشیداری و بر آن گزیداری و جای آن بهشت روشن (با) همه آسانی^۹ انوشه روان باد آذر فرنبع فر خز ادان که این سخنها گفت. انجام یافت.

بنام زیدان

۱- گویند که بخت آفرید گفت هیچ مردم نیست از من توانگرتر جز او که از من خرسندتر (است). ۲- این نیز گفت که: اگر همه مردم گیتی بهم رسند مر^{۱۰} توانگر کردن نتوانند^{۱۱} چه که بهیک دست گیرم و بهدیدیگر دست دهم (و) رنج بهمن بماند.

۳- آذر بد زرد شستان را پیدا (ست) که صد و پنجاه سال زندگی بود و از آن نو سال مؤبد ان موبدی کرده بود و گفت که: به توانگری و درویشی و شهریاری آمد (رسیدم)، اندرا توانگری راد و گزیدار (= گزیننده) دهش و اندر

ستار ک» و «چه داستار» برای افاده معنی بهتری نیز میتوان «دیدار» را داشتار خواند. یعنی دارنده و جمله را چنین معنی کرد: پرسید که خردچه و خردمندچه (یا که).

۲- متن = ZK^dwb^s که مفید معنی نیست! در حاشیه پس از ^zK^dwb^s های «گفت که» را اضافه دارد، اگر تصور شود که این دو واژه یعنی **puft KU** بجای دو کلمه بوده، معنی درست است، یعنی: و بوسیله او گفته شد که = واو گفت که؛ سنج. بند ۱۰. ۳ = ایمان. ۴- نیکنامی ۵- متن = استوار و حاشیه = استواری. ۶- چنینست متن، حاشیه = راستی و استواری.

۷- متن = هما ک خواریه؛ خواری = آسانی.

۱- متن = پس نیز مرآ. ۲- متن = نتوان.

درویشی کوشای سنجیده^۳ و در پادشاهی فروتن^۴ و آزاده^۵ بودم .
 ۴- کردن آشتی (و) نکردن جنگک به . ۵- گرفتن امید به (و) هشتن کین .
 ۶- پذیرفتن رامش به و بازداشت خشم . ۷- خوردن ، ...^۶ (؟) به و
 نه سو^۷ گند . ۸- دادن، بهر خواسته^۸ به و نه گواهی به دروغ . ۹- پرسیدار
 (= پرسنده) مرد بیار نباشید و ینوشیدار^۹ مرد دژا^{۱۰} گاه نباشد . و همپرسه^{۱۱} مرد فریفتار
 نباشد . ۱۰- به آنچه (پیش) آمده است خورسند باشد^{۱۲} و افزون خواه^{۱۳} نباشد .
 ۱۱- از که یزدان او را یار نیست او از همه بد بخت (تر است) .
 انجام یافت به درود (و) شادی (و) رامش

۹ وقایع یزدان

۱- این نیز گویند که کار^۱ گیتی به بیست و پنج^۲ بهر فهاده شده است: پنج به
 بخت، پنج به کنش، پنج به خوی، پنج به گوهر و پنج به وراثت^۳. ۲- زندگی (و)
 ۳- متن = patmānīk = پیمانی = سنجیده، دقیق، کسی که کاری را از روی دقت و باندازه و
 سنجیده میکند . ۴- متن = myww^۴ با افزودن یائی پس از حرف اول myww میتوان انرا
 خواند یعنی «فروتن»؛ شاید بتوان انرا دیرین dērmīn هم خواند یعنی دوراندیش
 یا کسی که پس از آن دیشه بسیار تصمیم میگیرد .
 ۵- یا «آزادوار» متن = zt^۵ ; حاشیه = pat^۶ و با افزودن واوی میتوان ztw^۷ دارد
 خواند . ۶- متن = mym^۸ (؟) شاید بتوان آنرا به خشم (؟) تصحیح کرد . خوردن یافرو-
 خوردن خشم بکار میرود و مناسب مقام است . ۷- یعنی قسمت مال و خواسته‌ای که بایستی
 تقسیم شود و یا متعلق به دیگر است . ۸- نیوشنده، شنوونده، مجازاً = مطیع . ۹-
 هم صحبت، «پرسه» در شیراز دیداری را گویند که دوستان و خوشاوندان از بازماندگان
 مرده میکنند . ۱۰- متن = pat^۹ (که به «MNW» = انکه به ...) ظاهرآ و ازهه^{۱۰} که «
 زائد است و تحت تأثیر اغماز بند اقرار گرفته است . ۱۱- متن ندارد ولی در حاشیه یکی
 از نسخه بدلها موجود است . ۱۲- متن = بیش by^{۱۱} ولی در حاشیه «بیش اومند» .
 آمده است .

۱- متن = چیز . ۲- این عدد و عدد هائی که پس ازین می‌آید همه در متن بار قم
 نوشته شده است . ۳- متن = aparmānd .

زن و فرزند و خدای^۴ و خواسته به بخت؛ ۳- آسرونی^۵ و ارتشتاری و وستریوشی

۴ = پادشاهی، فرمانروائی . ۵- آسرونان (= روحانیان، اوستایی : *aθarvan*) و ارتشتاران (= لشکریان، اوستایی : *raθaēštar*) و وستریوشان (= کشاورزان، اوستایی *vastryā*) طبقات سه‌گانه مردم را در زمان ساسانیان تشکیل میدادند (بعداً هم طبقه چهارمی بدانها افزوده شد). نام این سه طبقه در شاهنامه، در آغاز داستان جمیشید بشکل کاتوزیان و نیساریان و نسودی آمد است. اینچنین :

برسم پرستند گان دایش
پرستنده را جایگه کرد کوه

گروهی که کاتوزیان خوانیش
جدا کرد شان از میان گروه

همی نام نیساریان خوانند
فروزنده لشگر و کشورند

صفی بر د گردست بنشانند
کیجا شیر مردان چنگ اورند

کجانیست بر کس ازیان سپاس
بگاه خورش سر زنش نشوند
چاپ بروخجم ص ۲۳

نسودی سدیگر گره را شناس
بکارند و رزند و خود بدروند

این کلمات که در فرهنگها هم داخل شده، و حتی بعضی هم غافل از ناصیح بودنشان، آنها را بعنوان نام خانوادگی خویش بر گزیده‌اند، بی‌هیچ شکی تحریفی است از واژه‌های بالا؛ کاتوزیان = آسرونان (= آترونان) ومصراع نخست باستانی چنین بوده باشد؛ گروهی که آترونان خوانیش. نیساریان در بیت سوم شاید تحریفی باشد از شتریان که مخفف ارتشتاریان است. با توجه باینکه «همی» در بیت سوم سمت و نابجاً قافتاده بینظیر میرسد و فردوسی برای گفتن این معنی که: صفتی بر دست دیگر بنشانند و آنها را بنام نیساریان خوانند، باقدرت بیانی که خاص اوت میتوانست بوجوه بهتر بگوید؛ مثلًا .

صفی بر د گر دست بنشانند گشان نام نیساریان خوانند
تصویر می‌ورد که «همی» را کتابی ناشاعر، برای تصحیح وزن شعر که شاید در اثر افتادن هجایی ناموزون شده بوده افزوده است. برابر اوستایی اینکلمه *θaé-Štar* است. بنابر آنچه گذشت میتوان تصور کرد که این بیت روزی بین شکل بوده است:
صفی بر د گردست بنشانند بنام رتشتاریان خوانند .
و اتصال حرف «ر» در کلمه رتشتاریان به «ت» و پس و پیش‌شدن نقطه‌ها اینکلمه را به «نیساریان» بدل کرده باشد.

صنف سوم یعنی «نسودی» نیز بهر حال تحریفی است از «وستریوش» یا «وستریا». کلمه وستریوش در وزن شاهنامه نیگنجد و «نسودی»، اگرخواهیم در ریخت ظاهری کلمه تغیری دهیم، باید تحریفی باشد از «بسدری» (پس از عوض شدن واو به باء و تاء به دال) و گرنو وستریوش بایستروش (با سقط ایاء)، بنابرین شاید بتوان بیت پنجم بالا را چنین تصحیح کرد: بسدری سدیگر گره راشناس یا، بستریوش دیگر گره را شناس .

و-کُسره و بزه به کنش^۷ ۴- بر^۸ زنان شدن و کارگزاردن (و) خوردن (و) رفتن
 (و) خفتن به خوی؛ ۵- مهر و آزم و رادی و راستی و فروتنی^۹ به گوهر؛ ۶- تن
 به سر و هوش و ویر و نیرو^{۱۰} به راثت

۶- در زمان ساسانیان طبقات اجتماعی ارثی بوده است. و رود بطبقات سه‌گانه اجتماعی را اگر وابسته به «کنش» بدانیم مخالف نظام اجتماعی دوره ساسانی است، شاید نویسنده تحت تأثیر انکار اسلامی قرار گرفته است.

۷- متن = به . *érmînešnîh* . برای اینکه این کلمه چنین خوانده شود
یا هی پس از حرف اول کسر دارد .

۹- از پنج چیزی که بوراثت مربوط داشته فقط چهار تا یاد شده است .

۱۰- عین تمام این متن (با کمی تغییر) در کتابهای روایات داراب هرمزدیار و جاودان خرد و تاریخ گزیده و نصیحه الملوک آمده است :

در کتاب « روایات داراب هرمز دیار »؛ ج ۲، چاپ بهمنی سال ۱۹۰۰ میلادی، ص ۵۵
این متن در ضمن دو روایت یکی از شاپور بروجی (به نظر) و دیگری از بهمن پو بخیه (۲) (به نظم بد) آمده است در روایت دوم این سخنان به آذربایجان سپندان نسبت داده شده است؛ اینچنان :

« از روایت شاپور بروجی : این چنین گویند کش گیتی بیست و پنج بهره نهاده اند پنج به بخت پنج به کش پنج بخوی پنج (به) گوهر (پنج) به او رمانند (بجای او رمانند = په . awarmānd یا aparmānd زیوش وزن و فرزند خدا ایش (ا) و خواسته بیخت، انور نی (بجای آترونی)، ازیستار (بجای ار تیشتاری) و استریوش و کرفه و بزم بکنش وزنان سودان (یا سودمان شاید بجای شدن) کار وزاردن و خوردن و رفتن و خفتن بخوی، مهر و آزرم و رادش و راستش (بجای رادی و راستی) وایر منشی بگوهر. تن و باز (شاید بجای تن واهر = تن بهر) واوش (هوش) و نیروی به او رمانند (بجای او رمانند) .

از روایت بهمن پویا خیله:

بدانگه که گشت او باندرز چفت
بود بیست و پنج هر پنج در
کش پنج دیگر همی تو بدان
ز گوهر دگر پنج باشد بگوی
که این بیست و پنجمت بامردمان
همان زندگانی و صحت و مرض
کنش از همه پنج دیگر بود

آذر باد ماراسفند این بگفت
که در روی گیهان قضا و قدر
بود پنج در اختر مردمان
همانا دگر پنج باشد بخوی
او رساند مادر دگر پنج دان
خدائی و فرزند و زن هم عرض
مرا این پنج یکسر ذاخته بود

۱۰

بنام پروردان

این یادگارها نوشته شده است بهماه بهمن، اnder سال سیصد و بیست و

انومنان و دیگر ش ارتیستار
کشندی بود این نه از اختر است
ازین پنج ارایش آرد بجای
بود خوردن و رفتن [و] راه کوی
کنند دیگر خواب وقت آنچه من (؟)
مراینها بخوبیست نه از زمان
زرادی تو گوهر بیاراستی
نه این پنج از راه اختر بود
مراین پنج دانا چین زد رقم
تکوت اگر نیز بدتر بود
مراین را چین نام دانا نهاد

آشونی و دروندی از روزگار
دگر واستریوش که بر زیگر است
بر آن کارکان میکند مرد رای
دگر پنج کان گفت دانا بخوی
چو بسیار شهوت ایا کم بزن
دگر کار و کسب کم و بیش دان
دگرهیم (= خیم) و مهر و بهی راستی
مراین پنج از نسل گوهر بود
هش و ویر و فن با خرد نیز فهم
یقین دانی از شیر مادر بود
اور مانند مادر زاصل و نزاد

در «جاودان خرد» (چاپ تهران (۹) ۱۲۹۴ هجری قمری ص ۱۱۳) این سخنان به «آذرباد» نسبت داده شده و بدینصورت درج شده است:

« تمام امور دین به بیست و پنج حصه است پنج حصه متعلق است بقضا و قدر و پنج حصه
بکسب و عمل و پنج حصه بملکه و عادت و پنج حصه بگوهر ذات و پنج حصه بمیراث اما
آن پنج حصه که بقضا است زن و فرزند و روزی و سلطنت و زیر کی و آنکه بکسب است علم،
بهترین آن علم خداشناسی است، و بعد از آن عمارت بس از آن صناعات و خوبترین آن
کتاب است (؟)، و بعد از آن سپاهگری و فروست و دیگری علم دین و تقاضت (ظاهرآ فقامت)
و آنکه بعد است خوردن و خواب کردن و راه رفتن و مباشرت با زنان و بول و غایط کردن و
انکه بگوهر ذات است خیر بودن و اعتماد بردم داشتن و نیک امید بودن و در معاملات راستی و رزیدن و
بامرد جوشیدن و گرم خون بودن و انکه بمیراث است ذهن و قوت حافظه و شجاعت و حسن جمال
و ناز کی رخسار .

در «تاریخ کریده»، (چاپ اوقاف گیب ۱۹۱۰ میلادی ص ۷۳) به بزرگمهر منسوب است
اینچنین:

« پنج چیز بقضا و قدر است و سعی بنده در آن مفید نباشد زن موافق خواستن و فرزند
آوردن و مال یافتن و جاه بلند کردن و زندگانی دراز یافتن و پنج چیز بجهد و جد بنده دراز
گردد علم و ادب و شجاعت و یافتن بهشت و رستن از دوزخ و پنج چیز طبیعتیست و فاومدارا و
تواضع و سخاوت و راست گوئی و پنج چیز عادتیست رفتن و خفتن و جماع کردن و بول و غایط

چهار^۱، روز دیباذر (= دین به آذر) (بوسیله) دین پناه (پسر) ایتریای (؟) (پسر) دین پناه (که) دیر زیاد از بھر شاهزاد پسر شادان فرخ هر مژه (که) دیر زیاد^۲، کیشان روان انوشه باد، اندر (شهر) بروج به آتشکده^۳.

۱۱ نام یزدان

این یادگار اندر روز خورشید، ماه شهر یور قدیم بهیز کی^۱، سال ششصد و نواد ویک، اندر شهر تهمنک (؟) به جزیره^۲ دریا، من، دین بنده، مهر آبان کیخسرو و مهر آبان هیر بد نوشتم تا صد و پنجاه سال کار فرماید، کیش یزدان^۳ دهش نیک و

کردن و پنج چیز موروثیست روی خوب و خوبی خوش و همت بلند و مستکبری و سفلگی . و در «نصیحة الملوك» چاپ تهران ۱۳۱۷ شمسی، ص ۴-۲۲۳ چنین آمده است: «اما جهانیان اتفاق کردند که کار جهان بریست و پنج روی است؛ پنج ازو قضا و قدر است، اول ذن خواستن دوم فرزند سیم مال چهارم پادشاهی پنجم زندگانی. اما پنج چیز دیگر را جهد باید اول علم دوم دیری سیم سواری چهارم بیشتر پنجم رهائی ازدواخت . اما پنج دیگر بعادت است؛ اول راه رفتن دوم خوردن سیم خفتان چهارم مبارشت کردن پنجم بول غایط کردن اما پنج دیگر میرانی است، نیکور وی و نیکو خوی و همت بلند و مستکبری و سفلگی .

۱۰ ۱- در متن با رقم نوشته شده است . ۲- درینجا در متن کلمه «رای» *ray* دیده میشود که با بودن عبارت «از بھر» در سطر پیش زائد است . ۳- نسخه بدل = شاگرد کده
۱۱ ۱- بهیز ک = کبیسه یکماهه‌ای که با آخر سال میافزودند تا اول فروردین با آغاز بهار (اعتدال ریبیع) تطبیق کند و ظاهرآ پارسیان هندوستان دوبار این عمل را انجام دادند .

۲- در صفحه ۱۶۹ متن پہلوی . در پایان متن «اپرخیم و خرد فرخ مرد» همین نویسنده با نامی مفصل تر (= من، دین بنده، هیریدزاد مهر آبان کیخسرو و مهر آبان سپندات، مهر آبان مرذبان، بهرام) تاریخ کتابت راهیں سال و جای کتابت را شهر تانک یا تانک (*Thanak*) مینویسنده .

۳- این متن پہلوی از تاریخ تحریر آن بر می‌آید در دوره مغول رونویس شده واژنروست که کاتب این سطور کلماتی عربی چون «قدیم» و «جزیره» بکار برده است .
۴- درینجا در متن پہلوی کلمه‌ای ناخوانا وجود دارد شاید بتوان آنرا بالفارسی و کاهش

خواسته بفراخورجاه و آرزوی نیک (دهاد) . رواباد. [و کش] گیتی چنان (باد)
که تن خواهد : اندرخوبی ^۷، و مینو آنچنان که روان خواهد : اندر پارسائی ^۸.

بنام پزدان^۱

۱۲

ماه اسپندمنور روز اسپندمند و روز اسپندمند و ماه اسپندمند، اسپندمند
روز بستم ^۲ زهر نیش ^۳ و پوز ^۴ همه خرفستان (را) به نام و نیروی فریدون نیو، و یاری
ستاره و نستد ^۵ هر مزد داد (= افریده) مؤمنان ^۶ را رواباد، ایدون باد، آشم ^۷ تندrst ^۸ باد.

حروف harvasp خوانده‌هم میتوان آنرا اسم خاصی تصور کرد با ترکیب «اسپ» (گرشاسب)
ودر هر حال در جمله تغیرات کوچکی باید داد.

۵ - متن = xēr, hēr ۶ - متن = pat apāyest ۷ - متن = فرارون - فرارونی
۸ - متن = اهرائی .

۱۳ - این متن کوچک پهلوی نیرنگی است که برای دفع گزند خرفستان
(حشرات و حیوانات موذی) و اینمی از ذهن نیش و دندانشان میخوانده‌اند و هنوز هم شاید
نظایر آن میان مردم رواج داشته باشد، عین متن این نیرنگ با کمی اختلاف باز در صفحه
۱۷۰ همین متون پهلوی جام‌اسب اسانا تکرار شده است چنانکه پشت کتاب دعا‌های قدیم نیز
ظایراً اینها بسیار دیده می‌شود. بخاطر دارم، در شیراز دعای مار و عقرب را اینچنین میخوانند:
بستم دم مار و دم عقرب بستم
نیش و دمشان بیکدیگر بیوستم
شجا شجا قرنیا قرنیا قرنی
برنوح بنی سلام کردم درستم

۲ - بجای bastam - hom تحت تأثیر فارسی ادبی قرار گرفته است.
۳ - نیش و ویش هردو میشود خواند viš = فارسی، گش = صفا، ولی نیش بهتر بمنظ
میرسد و بداعی معمول امروز می‌سازد. ۴ - متن = zafar = دهان (اهریمنی) = پوزه
۵ - یکی از ستاره‌های نسرین. ۶ - متن = vāparikān = باوریکان = مؤمنان اگر
واو آغاز واژه واپریکان را حرف عطف بگیریم میشود آنرا با حذف یاء و سط
aparkār بخوانیم: اوستاء uparokairya که در اوستاء صفت برای واپریکان و جز آن بکار رفته است
Tištrim ... uparokairim (تیریشت)، در فارسی میانه: apargār و apakar و در ترجمه پهلوی
aparkār (نک. Altiran.Wb. aparkār) پازند. awargar و نولد که فارسی آنرا bargar دانسته
است (نک. Hübschmann; Pers. Stud. ۲۷ ص H̄übschmann; Armen. Gram. ۱۲۰) اوستائی

۷ - نخستین کلمه ناز معرف اشم وهو ... = متن = bēšaz = تندrst، سنج
فارسی: بزشگ و ارمنی bžišk (نک. Hübschmann; Armen. Gram. ۹۱۴، Bartholomae Altiran.Wb. baešaza